ماجرای بازگشت گشت و پلمب به نام حجاب چیست؟

در روزهایی که کشور بیش از هر زمان دیگری به آرامش اجتماعی و ثبات اقتصادی نیاز دارد، موج تازه‌ای از پلمب کافه‌ها و کسب‌وکارها به بهانه «بدحجابی» در چند استان آغاز شده است.

به گزارش رویداد۲۴، ظاهراً دوباره سر و صدای توپ و بمب خوابیده و جریانی که جنگ موقتا ساکتشان کرده بود، بار دیگر برخوردهای تنش‌زا با مردم و کسب و کارها را آغاز کرده اند.

در چند روز اخیر گزارش‌های متعددی از پلمب تعداد کافه‌ها و کسب و کارها در سراسر کشور منتشر شده است.

گزارش‌های منتشر شده از کسب و کارها حاکی از آن است که در استان‌های اردبیل، سمنان، زنجان، قم، مازندران، خراسان رضوی [مشهد]و تهران تعداد زیادی از کافه‌ها به بهانه «مقابله با بدحجابی» پلمب شده‌اند. چندی پیش گزارشهایی از پلمب چندین کافه در خیابان سنایی تهران هم منتشر شد. در پی آن تصاویری از تخریب جدول کنار باغچه‌های مقابل کافه های این خیابان نیز در رسانه‌ها دست به دست شد که شورای شهر آن را «اشتباه» گروهی در شهرداری تهران عنوان کرد!

موج جدید پلمب ها و تعطیلی کسب و کارها به بهانه حجاب و انتشار تصاویر گشت ارشاد در استان گیلان، به نظر تکه‌هایی از پازل یک سیاست سازمان یافته اند. سیاستی که دست کم برای مدتی بعد از توقف اجرای قانون حجاب و عفاف توسط شعام، مسکوت مانده بود. آغاز این موج این شائبه را در ذهن ایجاد می‌کند که گروهی قرار است دوباره حجاب را به مرکز برخوردهای قضایی و امنیتی تبدیل کرده و بار دیگر فضای کشور را متشنج کنند.



ماجرا از کجا آغاز شد؟

در هفته های اخیر تعدادی از نمایندگان مجلس نزدیک به جبهه پایداری در چندین مصاحبه و پست در شبکه های اجتماعی نارضایتی خود را از وضعیت پوشش در جامعه اعلام کردند. محمد نقد علی نماینده تندروی مجلس در مصاحبه‌ای اعلام کرد که به خاطر وضعیت حجاب در خانه گریه می‌کند.

همزمان برخی کاربران موسوم به «ارزشی» در شبکه های اجتماعی، با انتشار تصاویری از سطح شهر، نسبت به افزایش بی حجابی ابراز نگرانی کردند. فرشته صادقی، یک فعال رسانه اصولگرا که به موضعگیری های تند علیه اصلاح طلبان و دولت پزشکیان شهرت دارد در توییتر نوشت «آخرین نمونه بدن نمایی دختران X و Y: تا حرف بزنی می گویند در میانه جنگ حرف حجاب نزنید، عکس نگیرید. پس کی حرف بزنیم؟ اینجا شیعه خانه امام زمان است. امام زمان با این وضع از این کشور گذر هم می کند؟ بعد هم برای خفه کردن من در اینستاگرام پخش می کنند جاسوس موساد درباره حجاب نظر داده.»

برخی کاربران امنیتی در توییتر از آغاز «گام نخست برخورد با کافه‌ها و مجموعه‌های هنجارشکن» خبر داده اند. یکی از این کاربران مدعی است که «این اقدام در حال حاضر بیشتر بر خارج از تهران تمرکز دارد، اما به‌تدریج شامل تمام تهران خواهد شد. به امید خدا، این همان مسیر و اقدام فرهنگی است که درباره‌اش صحبت کرده بودیم و در حال آغاز آن هستیم.»

شاید برای خوانندگان این مطلب این سوال پیش بیاید که وقتی اجرای قانون موسوم به حجاب و عفاف در شورای عالی امنیت متوقف شده و اجرا نمی‌شود پس دستگاه قضایی با استناد به کدام قانون، اقدام به پلمب کسب و کارها می کند؟

استناد ضابط، به ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی است. در متن این قانون آمده است: «هر کس علنا در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

برخی هم ماده ۲۸ نظام صنفی کشور خصوصاً بندهای د و ه این ماده را ملاک برخورد با واحدهای صنفی برای مسئله حجاب عنوان می‌کنند. در بند د این ماده است: «عدم اجرای مصوبات و دستورات قانونی هیات عالی و کمیسیون نظارت که به وسیله اتحادیه‌ها به واحدهای صنفی ابلاغ شده است.» همچنین در تبصره اصلاحی دوازدهم شهریور ماه ۱۳۹۲ آمده است تشخیص عدم اجرا بر عهده اتاق اصناف شهرستان است. هم چنین در بند ه این ماده آمده است: «عدم اجرای تکالیف واحدهای صنفی به موجب این قانون.»

در هیچ کدام از این دو بند به صراحت صحبتی از حجاب به میان نیامده است. برخی نیز استناد قانونی مقابله با بی حجابی را به مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگ در دی ماه ۸۶ می دانند که وظایف نیروی انتظامی را تعیین و راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب در قالب ۲۱ بند مصوب و ابلاغ کرده است. برخی نیز می گویند پلیس امنیت به استناد دستور وزارت کشور، اقدام به پلمب برخی مراکز به بهانی بی‌حجابی می کند می‌کند. این نهاد در این پلمب‌ها به مصوبات ستاد حجاب و عفاف استناد می‌کند که در واقع این مصوبات را وزیر کشور به عنوان رئیس شورای امنیت کشور (شاک) به صورت محرمانه ابلاغ کرده است.

با این وجود حقوقدان‌ها می‌گویند پلمب کسب و کار به بهانه بی‌حجابی، غیرقانونی است. اما در عمل این اقدام به طور مکرر در جریان است. اداره اماکن عمومی نیروی انتظامی در برگه گزارش خود علیه واحد صنفی به وضوح «بی حجابی» را به عنوان دلیل پلمب واحد صنفی ذکر می‌کند و در اغلب موارد هم صاحب کسب و کار بعد از مراجعه به اداره اماکن و پرداخت مبالغی در قالب های مختلف (بخوانید رشوه)، واحد صنفی خود را باز نگه می دارد.

نتیجه عملی این برخوردها چیست؟

سوال اینجاست که چه کسی از تعطیلی کسب و کارها در وضعیت نابهنجار اقتصادی کشور سود می برد؟ آیا برهم زدن امنیت روانی جامعه در وضعیت جنگی به نفع امنیت ملی است؟ در شرایطی که شعام به عنوان مغز متفکر و مرجع اصلی تصمیم گیری در مورد امنیت کشور اجرای قانون عفاف و حجاب را به صلاح ندانسته و آن را موقوف کرده با چه استدلالی عده‌ای تصمیم می‌گیرند فراتر از قانون رفته و فضای عمومی جامعه را متشنج کنند؟

نتیجه عملی چنین سخت گیری‌ها و برخوردهایی البته مشخص است. فراموش نکنیم منشا حوادث تلخ ۱۴۰۱ همین برخوردهای سخت‌گیرانه بود که در همان زمان هم مبنای قانونی نداشت. به نظر می‌رسد امنیت روانی و ملی این روزها بازیچه دست جریان سیاسی خاصی شده که شب ها در میادین سیاست گذاری می کند و روزها جلوی توافق را می گیرد و به قول محمد فاضلی، جامعه شناس انگشت در چشم مردم می کنند و بابت این کار هم پاداش می گیرند.

دین و اندیشه

در باب شریعتی، شاندل، غنی نژاد و سروش!

PDF Compressor Free Version

محمد آقایاری

اخیرا بحث پیرامون نسبت دین و سیاست و اقای غنی نژاد پژوهشگر توسعه و علاقمند به ساحت اندیشه، در یادداشتی شیوه نگاه صحیح علمی به شریعتی دیروز و تاریخی شده را به موافقان و مخالفان این اندیشمند بزرگ ایران، یادآور می‌شود.

****

من نه چون غنی نژادم و نه چون سروش! هر دوی این ها، معلمانی دانشگاهی بوده اند. سال‌ها خواندند و نوشتند و اکنون هم در دهه‌های ۷ و ۸ زندگی‌شان هستند. من البته در دهه پنجم زندگی‌ام هستم اما می‌دانم که اندکی خوانده‌ام و اندکی هم نوشته‌ام. بعلاوه می‌توانم بگویم که یک محقق کوچک و علاقمند به ساحت اندیشه‌ام!

و همین خصیصه‌ها، کافی است که بتوانم خواننده نظرات غنی‌نژاد و سروش باشم و نقادانه بدان‌ها، بنگرم. سروش در ذهن من، اندیشمندی اهل متدولوژی، شناخت شناسی و فهم است که صراط های مستقیم را منحصر به یک فهم و راه نمی‌دانست و سال ها برای همین گزاره‌ها، نوشت. او چون بسیاری از محققان اهل اندیشه، فهم و تفسیر Text را به Context وابسته می‌داند.

غنی‌نژاد هم البته که عموما از اقتصاد بازار به جهت دلبستگی و باورمندی و علاقه‌اش به آزادی و لیبرالیسم دفاع کرده و در این سال‌های اخیر، بیشتر اهل تریبون‌های عمومی بوده است. این هر دو، صرفنظر از خلقیات شخصی و گذشته و زیستشان، آدم هایی اهل اندیشه و فهم در ذهن من، طبقه‌بندی می‌شوند و البته که هر یک به میزان سال‌هایی که تریبون داشتند و نوشتند، فضایی در ذهن ما آدم‌های ایرانی اهل اندیشه و مطالعه دارند...

البته که سهم سروش در این فضا، از غنی‌نژاد بیشتر است...شاید به اقتضای روزگار و به واسطه قدمت سروش در سپهر سیاست جمهوری اسلامی ایران و سال های انقلاب فرهنگی و اصلاحات که البته همین روزگار سپری شده، بعدها توشه‌ای برای سروش شد و از او، سروشی دیگر ساخت.

اما با همه این‌ها و علیرغم چنین سابقه و زمینه‌ای، من هم از غنی‌نژاد متعجبم و هم از سروش. نه که متوجه نظرات‌شان نشده باشم و نه که در فهم چرایی نظرات‌شان، عاجز مانده باشم بلکه از نگاه تک بعدی‌شان، متعجب شده‌ام! این هر دو، به خلاف نگاه همه جانبه آکادمیک شان، در میدان شریعتی و شاندل، سخت به نزاع برخاسته اند و هر یک، دیگری را به صفاتی متصف کرده که عجیب است.تعجب می‌کنم که این مردان اهل اندیشه، چرا چنین صلب به شریعتی و مواضع شریعتی نگریسته‌اند و سهم زمینه و زمانه شریعتی را نادیده گرفته‌اند!

آنها با معیارهای امروزی، درباره شریعتی دیروزی، قضاوت می‌کنند! عجبا! این همان اشتباهی است که بسیاری از نسل امروز، در مورد دیروز دارند...بسیاری از امروزی‌ها، با فهم امروز شان، در باره پدیده‌های دیروز قضاوت می‌کنند و همه چیز را به باد می‌سپارند! و عجبا که غنی نژاد و سروش نیز همانند جوان ها و نوجوان های امروزی، در تله «زاویه دید»، گرفتار شدند و در باره شریعتی دیروز، قضاوت و تحلیل امروزی می‌کنند! یکی او را بر فرش می نشاند و یکی هم او را بر عرش!

عزیزان! اندکی تامل، رواست!

شریعتی چون بسیاری دیگر از اهل اندیشه و فکر، اکنون به تاریخ پیوسته است. برای فهم تاریخ و شخصیت های تاریخی، نباید بدین میزان صلب و سودار نگریست. شریعتی محصول آن زمینه و زمانه بود و هرچه گفت و نوشت، در آن بستر تاریخی بود و در همان بستر نیز باید کاویده و فهم شود. با برداشت امروز، می‌خواهید دیروز را قضاوت کنید؟

تحلیل دیروز و بازخوانی تاریخی، حتما کاری محققانه و ارزشمند است اما قضاوت‌های صلب، به دور از متدولوژی شناخت و تحقیق آکادمیک است. همان که خودتان به نوعی در آن نیز مهارت داشته و دارید... اما گویی فراموش‌تان شده است!

مستحضرید که اگر قصد تحقیق و تحلیل داریم، بهتر است تاریخ را به دور از مطلوبیت‌های شخصی خود، برای امروزی‌ها روایت کنیم! و البته که دلبستگی شخصی، بلااشکال است و می تواند مستقلا، بر هر روایتی افزوده شود اما روشن است که باید مرز این دو کاملا شفاف و واضح باشد!

اصلا به نظرم سختی تحلیل گذشته، در حال نهفته است چرا که می دانیم که نباید با عینک امروز، به دیروز بنگریم... شخصیت‌های دیروزی هم باید با همین توجه، قضاوت شوند. آن ها بسان بسیاری از ماها، آن گونه می‌اندیشیدند که می‌گفتند و می‌نوشتند و قاعدتا، عقل شان به همان اندازه می‌توانست متوجه شود و بفهمد! من نیز آثار شریعتی را بسیار خوانده‌ام اما از موضع غنی‌نژاد و سروش، به او نگاه نمی کنم!

من اینطور می‌فهمم که دنیای آن روز، دنیای دیگری بود! در زمانه‌ای که کمونیسم و سوسیالیسم در برابر استثمار و جامعه

طبقاتی اروپایی و غربی، قد برافراشته بودند، چپ یک دیدمان غالبِ پرطرفدار بود...نه در ایران که در کل جهان. اینکه در ایران، اسلامی ها هم تحت تاثیر چپ بودند، هم عجیب نیست...بسیاری از روحانیون ما دهقان زاده بودند و روستایی، بنابراین فهم آن ها نیز چندان به دور از چپ نبود. البته که دوری شان از قدرت، آن‌ها را به چپ علاقمندتر کرده بود. شریعتی در آن فضا، چپ و اسلام را به هم آمیخته بود...ابوذر تمام ذهن شریعتی را پر کرده بود و او نماد طغیان بر علیه استثمار معاویه بود. گویی معاویه عرب، نماد همان کاپیتالیسم دنیای سرمایه‌داری غرب بود!

گویی شریعتی خود نیز، علی و عثمان را این‌گونه می‌دید.

در همین فضا، نمادهای دیگری نیز تمام ذهن شریعتی را پر کرده بودند و بدین روی، شریعتی چنان می گفت و چنان می اندیشید که برخی او را معلم انقلاب نیز می نامیدند. انقلابی که می‌دانیم در زمینه‌ای خاص، رخ داده بود.

کوتاه کنم و سخن به انتها برسانم:

آقایان! به «روش تحقیق» و انصاف در قضاوت نهایی و ارائه تحلیل درست به نسل امروز، بیشتر توجه کنید که به گمانم در آن استادید. اجازه دهید نسل امروز، شریعتی را بر مبنای نوشته‌هایش بشناسد. نوشته هایی که در زمانه چپ، نگاهی جهانی، اسلامی هم شده بود...اسلامی که علوی بود و از صفویه نیز گریزان بود. شریعتی هرچه بود، همان بود که بود. محصول آن زمان و مفتون اندیشه‌هایی که در ذهن خود، آنها را کنار هم نهاده بود و بسیاری را نیز مسحور کرده بود...

شریعتی را باید در زمانه دیروز، نگریست... عینک امروز، برای فهم دیروز، یک اشتباه است!

راستی شریعتی و نگاهش را باید تمام شده دانست... تجربه‌ای و فهمی و نگاهی بود که درستی یا نادرستی‌اش، از بوته آزمون، قابل دیده شدن است... امروز ما هم کارنامه چپ را دیده‌ایم و همه کارنامه اسلام سیاسی را.

هنر ما باید ساخت امروز بهتر و آینده بهتر از حال باشد... آیندگان، حق دارند آینده دیگری بخواهند و آینده دیگری بسازند... حتی گاه غلط...که به گمانم، این قانون فهم آدمی است. آدمیان در هر عصری، اگر در حصارهای فراتر از خود محاصره نشده باشند و توانی برایشان باشد، آنگونه زیست می‌کنند که بدان مایلند و برایشان مقدور است. اگر غیر از این بود، بشر امروز، همچنان در غارهایش می زیست و همان می کرد که انسانهای نخستین می‌کردند. تاریخ هم یک خط و یک پاراگراف می‌شد!

تاریخ

درس‌های مشروطه برای امروز

وقتی دوقطبی‌سازی دستاورد ملی را نابود می‌کند

فرمان مشروطیت در اصل فرمان تشکیل مجلس شورای ملی است که مظفرالدین‌شاه قاجار در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی امضا کرد و یک روز بعد در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ (۶ آگوست ۱۹۰۶ میلادی) فرمان مشروطیت صادر شد. به گزارش ایبنا؛ به مناسبت روز مشروطه رضا مختاری اصفهانی، دانش‌آموخته تاریخ و سندپژوه در یادداشتی اختصاصی به این موضوع پرداخت و نوشت:

***

چهاردهم مرداد فرصتی برای پاس‌داشت یکی از مهم‌ترین رخدادهای تاریخ معاصر ایران است؛ رخدادی که با توجه به آرمان‌ها، اهداف و نتایج همچنان ادامه دارد. بر این اساس، مشروطه تنها یک رخداد نیست، بلکه یک مفهوم است که تا تحقق کامل آن باید آسیب‌شناسی و از نقاط ضعف و قوّت آن گفته شود. چه آرمان‌ها و شعارهای مشروطه مانند قانون، آزادی، وطن، استقلال سیاسی و فرهنگی همچنان در جامعه ایران محل مناقشه و بحث هستند و شوربختانه در فضایی دوقطبی توافق بر سر آن‌ها سخت می‌نماید. حال آن‌که در ابتدای مشروطه با توافق و انسجامی که بر سر این موضوعات در میان بیشتر نخبگان وجود داشت، این جنبش عظیم ملی به پیروزی رسید. این اجماع ملی موجب شده بود اکثریت فعال جامعه شهری ایران پشت سر آزادی‌خواهان قرار گرفته و دستخط مشروطیت نظام سلطنتی را از مظفرالدین‌شاه بستانند.

از همین رو در آن زمان جامعه از لحاظ فکری به دو جبهه استبداد و مشروطه تقسیم شد. این دوگانه که نزاعی میان طرفداران نظم کهن و نظم جدید بود، دوگانه‌ای طبیعی و منطقی بود؛ چراکه طرفداران نظم کهن در جهت منافع خود در حفظ وضع موجود می‌کوشیدند. آنان برای حفظ این وضعیت، گرد دربار قاجاری فراهم آمدند و نظم جدید را به عنوان نشانه‌ای از هرج و مرج، از هم گسیختگی و آشفتگی القا می‌کردند. در مقابل، هواداران مشروطه وضعیت پیشین را حلقه بسته‌ای می‌دانستند که در آن گردش نخبگان رخ نمی‌داد و اکثریت در رده محرومین از موقعیت و امکانات خاص قرار می‌گرفتند. با این جبهه‌بندی، اقلیت طرفداران استبداد در مقابل اکثریت هواداران مشروطه قرار داشت. به‌مرور که اهداف مشروطه تبیین شد و در متمم قانون اساسی اصول فراوانی به حقوق ملت اختصاص یافت، جبهه دربار متحدان جدیدی یافت. چه محمدعلی‌شاه که از همان ابتدا روی خوش به مشروطه نداشت، موضوع مشروطه مشروعه را طرح کرد؛ موضوعی که می‌توانست در جبهه مشروطه‌خواهان شکاف ایجاد کند.



مخالفت مشهدی‌باقر بقال، نماینده اصناف در مجلس اول، با این سخن که «تا حال مشروعه داشته‌ایم؛ آن‌چه تا حال نداشته‌ایم، مشروطه بوده است.» کفه کار را به نفع مشروطه‌خواهان سنگین کرد. این دفاع ساده اما منطقی و واقع‌بینانه موجب شد نمایندگان منورالفکر مجلس از سکوت و انفعال خارج شده و به مخالفت با پیشنهاد محمدعلی‌شاه برخیزند. این پیشنهاد اما نقطه آغاز انشقاق در انسجام و اجماع ملی بر سر مشروطه شد. به‌مرور بعضی از فقیهان به رهبری شیخ‌فضل‌الله نوری ابهاماتی نسبت به مشروطه و بعضی از اهداف آن مطرح کردند.

نزاع در جامعه ایران به نزاع مشروطه و مشروعه محدود نماند. در میان مشروطه‌خواهان جدی و وفادار نیز شکاف میانه‌رو و تندرو به انشقاق دیگری دامن زد. زمانی این شکاف موجب شد بعضی از مشروطه‌خواهان به رهبری سیدعبدالله بهبهانی با میرزاعلی‌اصغرخان امین‌السلطان همراه شوند. این همراهی با ترور امین‌السلطان ناتمام ماند. اختلاف و انشقاق میان انقلابیون تندرو و میانه‌روها اما همچنان باقی ماند. تندروها که به پشتیبانی انجمن‌های مشروطه‌خواه دلگرم بودند، کار تهدید را به رئیس مجلس، میرزامحمودخان احتشام‌السلطنه، رساندند؛ تهدیدی که کارساز بود و به استعفای یکی از مقتدرترین رؤسای تاریخ مجلس در ایران منجر شد. همین اختلافات و جدایی‌ها به‌مرور جبهه مشروطه‌خواهان را نحیف کرد.

این وضعیت به کامیابی جبهه استبداد انجامید؛ همان جبهه‌ای که در ابتدای مشروطه، قافیه را چنان باخته بود که چاره‌ای جز عقب‌نشینی و تسلیم نداشت. در نزاع‌هایی که در طول مجلس اول تا به توپ بستن آن رخ داد، بخش مهمی از جامعه به لاک انزوا و انفعال خزید. آن‌چه موجب برتری طرفداران استبداد شد، نه دستیابی آنان به اکثریت که انفعال اکثریت مردمانی بود که پیش از این هوادار مشروطه بودند. برخاستن تبریز در مقابل استبداد محمدعلی شاهی بار دیگر نشان داد جامعه ایران در نزاع میان استبداد و مشروطه در کدامین سو ایستاده است.

از همین رو کرّوفرّ محمدعلی‌شاه بیش از یک سال طول نکشید؛ یک سالی که به کنایه، «استبداد صغیر» نام گرفت. فتح تهران اگرچه حاصل انسجام میان مشروطه‌خواهان قدیم و مشروطه‌خواهان جدید بود، اما حضور فرصت‌طلبان که در ادبیات سیاسی آن روزگار، «مجاهدین شنبه» نام گرفتند، شکاف‌های جدیدی را بر ایران تحمیل کرد. نزاع جدید کار را به تکفیر سیاسی و حذف فیزیکی رساند. مشروطه که قرار بود بعضی از رفتارهای غیرمدرن را از جامعه ایران بزداید، خود به چنین رفتارهایی دچار شد. تکفیر سیاسی سیدحسن تقی‌زاده و ترور سیدعبدالله بهبهانی ایران را از دو شخصیت جسور و توانا محروم ساخت. در غیبت چنین افرادی کار به دست فرصت‌طلبانی چون ابوالقاسم ناصرالملک قراگوزلو افتاد که با بستن مجلس دوم، استبداد ناصرالملکی را حاکم کرد.

داستان مشروطه تجربه‌ای گران‌بها در تاریخ معاصر ایران است؛ هرگاه انسجام و اتحاد شکل گرفت، اکثریت فعال توانست اراده خود را حاکم کند، اما با اختلاف و انشقاق، ناکامی و انفعال جایگزین آن شد. اگر انسجام در جنبش تحریم تنباکو تجربه‌ای ارزنده برای آزادی‌خواهان ایرانی شد تا در جنبش مشروطه به کار گیرند، اختلافات و انشقاق‌های دوره مشروطه نیز تجربه‌ای برای نسل‌های بعدی گردید تا برای توسعه کشور از تکرار چنین وضعیتی بپرهیزند.

نوبت اول

آگهی تجدید مناقصه عمومی یک مرحله ای همزمان با ارزیابی کیفی فشرده شماره مرجع ۱۴۰۵/۰۸

سازمان عمران و بازآفرینی فضاهای شهری، واقع در میدان شهید ی گمنام ، ابتدای بلوار شهید اکتفاری ، کوچه عالمانی کردند (در صورت تغییر زمان، آخرین اطلاعات منتشر شده در سامانه ستاد معتبر است)

۶-مضمین شرکت در مناقصه: بر اساس آیین نامه مضمین معاملات دولتی به شماره ۳۴۰۲ مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۰۱ به شرح زیر :

مبلغ تضمین شرکت در مناقصه به مبلغ ۶/۱۶۳/۶۳۳/۶۶۰ ریال (شش میلیارد و بهصد و شصت و سه میلیون و ششصد و سی و سه هزار و دویست و شصت و یک ریال)

الف) اصل فیش واریزی به حساب شهرداری رشت به شماره سند ۰۲۱۰۳۰۰۲۳۱۲۲۵۳۰۰۵۱۰ نزد بانک مهر ایران

ب) ضمانتنامه بانکی به نفع شهرداری رشت به شناسه ملی ۸۸۶۹۶۷۰۰۰۱ و شماره شبا IR۹۷۰۶۰۰۲۶۰۰۰۲۱۰۰۲۳۱۲۲۵۳۰۰۵ نزد بانک مهر ایران

۵-شرایط :

گواهینامه صلاحیت معتبر رتبه ۵ عمومی در رشته ساختمان و تاسیسات

۶ مدت اعتبار پیشنهاد مناقصه:

مدت اعتبار پیشنهادها حداقل ۳ماه پس از تاریخ ابلاغ برنده مناقصه و ۳ ماه نیز قابل تمدید می باشد.

۷-ساعت روز و محل قرائت پیشنهادها :

ساعت ۱۱ صبح روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۰۱

ضمنا زمان دقیق بر اساس آخرین اطلاعات تعیین شده در سامانه ستاد معتبر است.

سازمان عمران و بازآفرینی فضاهای شهری